

بررسی نحوی مواجهه‌ی شخصیت‌های زن با فرهنگ مردسالار در رمان‌های نویسندگان زن (دهه‌های ۷۰ و ۸۰ ایران)

غزل کریمی سنگدهی^۱، محمدمهدی سورتیجی^۲

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

چکیده

مردسالاری نظامی است که تأثیر بسیار زیادی بر زندگی و هویت زنان دارد و زنان در برخورد با آن، واکنش‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند. این پژوهش به روش تحلیل محتوای کیفی و با هدف بررسی نحوی مواجهه‌ی شخصیت‌های زن در مقابل سلطه‌ی مردانه در رمان‌های زنان نویسنده‌ی دو دهه‌ی هفتاد و هشتاد ایران، به یافتن وجوه مردسالاری در این رمان‌ها می‌پردازد و نتیجه‌ی حاصل از این بررسی، یافتن چهار نوع واکنش گوناگون از جمله؛ پذیرش و تسلیم، بازتولید، مقاومت و سنت‌شکنی و فرار از موقعیت است. شخصیت‌های زن داستان‌های مورد بررسی، بیش از هر واکنش دیگری به تسلیم و پذیرش روی آورده‌اند. بازتولید به زنان سال‌خورده و شخصیت‌های مادر اختصاص دارد و مقاومت و سنت‌شکنی، واکنش زنان جوان و شخصیت‌های اصلی رمان‌هاست. برخی از زنان نیز به سبب ظلم مردان، ناچار به ترک موقعیت شده‌اند. هم‌چنین، این بررسی نشان می‌دهد که هدف و انگیزه‌ی نویسندگان زن از پرداختن به شرایط دشوار زنان و تأثیرات وجوه گوناگون سلطه‌ی مردانه بر زندگی آنان، تقابل با فرهنگ مردسالاری و انتقاد از موقعیت و وضعیت زنان در این نظام است. **واژگان کلیدی:** فرهنگ مردسالار، مردسالاری، رمان فارسی، نویسندگان زن



مقدمه

«عرصه‌ی رمان‌نویسی محملی برای بازتاب نگرش‌ها، گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که بنا بر ضرورت روزگار و تحولات گسترده‌ی اجتماعی - سیاسی به وجود آمده‌است. اقبال و گستردگی و ظرفیت کم‌نظیر این ژانر و تناسب شگفت‌آور آن با موقعیت انسان مدرن، نویسندگان معاصر را به این فهم رسانده‌است که جامعه را از یک سو و عقاید و اندیشه‌های خویش را از دیگر سو، در ظرف رمان به بازنمایی و محاکات درآورند.» (قاسم‌زاده و علی‌اکبری، ۱۳۹۵) علاوه بر این، زنان از میان تمامی گونه‌های ادبی، بیش از همه رمان را برگزیده‌اند و در عرصه‌ی رمان‌نویسی حضور پررنگ و مؤثری دارند. دگرگونی‌های گسترده‌ی دهه‌های اخیر، سبب ایجاد فرصت برای نویسندگان زن، در نوشتن از احساسات و مسائل زنانه در قالب رمان شده‌است.

مردسالاری نیز نظامی است که در آن عضوی مذکر به عنوان رئیس خانواده، مدیریت منابع اقتصادی و مادی را بر عهده دارد، تصمیم‌گیرنده‌ی تمامی تصمیمات کوچک و بزرگ خانواده است و بر همه‌ی اعضای خانواده کنترل پیوسته دارد.

مردسالاری تأثیرات بسیار زیادی بر زندگی و هویت زنان دارد؛ تا جایی که زنان، این نگره‌ی کلیدی فرهنگ مردسالار را که مردان، مستقل و خودمختار هستند، تقویت و حمایت می‌کنند. بیش‌تر زنان جایگاه خویش را می‌پذیرند؛ زیرا چیزی غیر از آن نمی‌دانند یا حالت دیگری برای پذیرش ندارند. مردسالاری فرهنگی زن‌ستیز را درون خود پرورش می‌دهد و زنان نیز به ناگزیر با این جامعه هویت می‌یابند. (تیزچنگ، ۱۳۹۴ به نقل از جانسون، ۲۰۰۵)

نویسندگان زن اغلب در آثار خود سعی در نشان دادن مسائل و مشکلات زنان و تأثیر تفکر و فرهنگ مردسالار را بر زندگی هم‌جنسان خود داشته و به وجوه گوناگون مواجهه‌ی زنان با پدرسالاری پرداخته‌اند. این پژوهش می‌کوشد تا نمونه‌هایی از وجوه مردسالاری را در رمان‌های زنان نویسنده بیابد، به تحلیل و بررسی واکنش‌ها و رفتارهای شخصیت‌های زن در برابر فرهنگ مردسالار بپردازد و به این پرسش نیز پاسخ دهد که هدف نویسندگان از پرداختن به این مضامین، به چالش کشیدن و متزلزل ساختن سلطه‌ی مردانه و فرهنگ مردسالار است یا بازتولید و ترویج آن؟

پیشینه‌ی پژوهش

تا کنون پژوهش مستقلی به بررسی نحوه‌ی مواجهه‌ی شخصیت‌های زن داستان‌ها با وجوه مردسالاری در داستان‌های زنان داستان‌نویس نپرداخته؛ اما وحید ولی‌زاده در مقاله‌ای با عنوان جنسیت در آثار رمان‌نویسان زن ایرانی (۱۳۸۷) اشاره‌ای به این مسأله داشته است. نویسنده‌ی این مقاله، رمان‌ها را به سه دسته‌ی آثار عامه‌پسند، متعالی و بینابینی تقسیم کرده و از هر گروه دو رمان را برای بررسی انتخاب کرده است. او از میان رمان‌های بررسی شده، دو دستگانه متمایز بازنمایی زنانگی را استخراج و آن‌ها را تصویر سنتی زن و تصویر زن جدید نام‌گذاری می‌کند. زن سنتی تصویری در خدمت روابط جنسیتی قدرتی است که ایدئولوژی مردسالار مسلط سعی در حفظ و بازتولید آن دارد و زن جدید بدیلی در برابر ایدئولوژی مسلط است. او معتقد است

رمان‌های عامه‌پسند موضعی تأیید کننده در برابر ایدئولوژی جنسیتی مسلط دارند، رمان‌های بینابینی موضعی انتقادی و چون و چرا کننده و رمان‌های نخبه‌پسند موضعی برانداز.

روش تحقیق

روش این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی است و جمع‌آوری اطلاعات به روش مطالعات کتاب‌خانه‌ای انجام گرفته‌است. تحلیل محتوای کیفی، روشی است برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی، از طریق فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند یا طراحی الگوهای شناخته شده. در این مقاله، با هدف بررسی نحوه‌ی پرداخت نویسنده‌گان زن به فرهنگ مردسالار و مواجهه‌ی شخصیت‌های زن با آن، به واکاوی در متن رمان‌ها پرداخته و واکنش‌های گوناگون زنان را در ذیل چند عنوان جمع‌بندی کرده‌است.

جامعه‌ی آماری در این پژوهش، چهار رمان از چهار نویسنده‌ی زن است. از هر دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ دو رمان برای بررسی انتخاب شده است و سعی بر این بوده که رمان‌های منتخب از میان رمان‌های فاخر و برنده‌ی جایزه‌های ادبی مختلف باشند. از دهه‌ی هفتاد، رمان‌های کولی کنار آتش (منیر و روانی‌پور) و انگار گفته بودی لیلی (سپیده شاملو). از دهه‌ی هشتاد، رمان رویای تبت (فریبا وفی) و رمان و دیگران (محبوبه میرقدیری).

یافته‌ها

تعریف مردسالاری:

مردسالاری نظامی کلی از ساختارها و فعالیت‌هایی است که نابرابری را بین تجربه‌ها، مسئولیت‌ها، پایگاه‌ها و فرصت‌های گروه‌های مختلف جامعه، به ویژه زنان و مردان مورد تأکید قرار می‌دهد. مفهوم پدرسالاری (مردسالاری) به معنی سلطه‌ی پدران و به طور کلی مردان است. ارزش‌ها، نهادها و فعالیت‌های نظام پدرسالار، منعکس کننده‌ی تجربه‌ها، ارزش‌ها و علائق مردان به عنوان یک گروه و حافظ حق انحصاری آنان می‌باشد. این در حالی است که نظام پدرسالار به‌طور هم‌زمان تجربه‌ها، ارزش‌ها و علائق زنان را نادیده می‌گیرد و یا تحقیر می‌کند. (مهدی زاده، ۱۳۸۷)

«مردسالاری به سلطه‌ی مردانه در هر دو سپهر عمومی و خصوصی اشاره دارد. در سپهر عمومی مردسالاری ناظر بر سلطه‌ی مردان بر همه‌ی حوزه‌های تصمیم‌گیری، اداره‌ی امور، مالکیت، اعمال قدرت، هدایت و انتخاب است. از این منظر زنان در حیطه و دایره‌ی تصمیمات مردان قرار دارند. در سپهر خصوصی مفهوم مردسالاری مبین اقتدار و سلطه‌ی مردان در حوزه‌ی خانواده است که در آن اداره امور خانواده، تصمیم‌گیری‌ها، اعمال قدرت، اختیارات و مانند آن در حیطه وظایف پدر یا مرد خانواده قرار دارد.» (خزان و وثوقی، ۱۳۹۵) در یک نظام خانوادگی پدرسالار، مرد در محوریت قرار دارد. در این نظام روابط

و مناسبات جنسی نابرابرانه است. زنان غالباً به خانه‌داری، پرورش کودک و اداره‌ی خانه می‌پردازند اما مردان مسئولیت اساسی برای پرورش کودکان ندارند. در نظام خانوادگی پدرسالار، قدرت و اقتدار متعلق به مرد است. در این نظام خانوادگی، همه‌ی اعضای خانواده مطیع مرد هستند. در واقع مرد در خانواده نقش مسلط و باقی اعضای خانواده نقش تحت تسلط را دارند. در عوض مرد نان‌آور خانواده است؛ یعنی همه‌ی اعضای خانواده به مرد (پدر خانواده) وابستگی اقتصادی دارند. در این نظام، زنان و فرزندان جزء تعلقات و دارایی‌های شخصی شوهر به حساب می‌آیند.» (وثوقی، ۱۳۷۲)

در جوامع مردسالار، تقسیم کار، تولید و بازتولید با توجه به جنسیت صورت می‌گیرد و این، برخورد تبعیض‌آمیز با زنان را در پی دارد. در این جوامع به طور کلی برای مردان، نسبت به زنان اولویت بیش‌تری قائل هستند و دسترسی بیش‌تر و یک‌جانبه‌ی مردان بر ذخائر مادی و غیر مادی زنان را منجر می‌شوند. این جوامع ارزش مردان و مردانگی را بسیار بیش از زنان و زنانگی می‌دانند و نظام‌های گفتمانی و نمادین آن‌ها، دیدگاه‌های مردانه را در محوریت قرار داده و زنان را به عنوان "دیگری" و ایزده‌ی جنسی انگاشته‌اند. (اسکندری، ۱۳۹۰)

نمادها و ایده‌هایی که فرهنگ مردسالار را می‌سازند، به این دلیل که تأثیر زیادی بر ساختار زندگی اجتماعی دارند، بسیار مهم هستند. «از آنجایی که پدرسالاری از طریق پروسه‌ی نهاده‌سازی اجتماعی و فرهنگی و عملکردهای مذهبی جاودانه می‌شود و به همین ترتیب نیز از طریق سیستم‌های اقتصادی، قانونی و سیاسی در جامعه مشروطیت می‌باید. این‌ها منجر می‌شود زنان شیوه‌های تفکر پدرسالارانه‌ی ماندگاری را در ارزش‌ها و رفتارهای‌شان درونی کنند. بنابراین زنان تنها با انتخاب خودشان جزئی از این سیستم یا بیرون از آن نمی‌شوند. این سیستمی است پیچیده با درهم آمیختگی فاکتورهایی مانند جنس، جنسیت، طبقه، قومیت و نژاد که همگی زنان را درون کنترل استثماری، تبعیض و مالکیت‌شان احاطه می‌کند.» (تیزچنگ، ۱۳۹۴: ۲۶)

نگاهی اجمالی به رمان‌ها:

کولی کنار آتش: این اثر سومین رمان منیر و روانی‌پور است که داستان دختری به نام آینه را روایت می‌کند. آینه، دختری کولی و رقاص است که در جنوب ایران زندگی می‌کند. او به اصرار پدر وادار به رقصیدن برای مردان می‌شود و پدر از این طریق کسب درآمد می‌کند. آینه به مرد نویسنده‌ای که به تماشای رقص او آمده بود، دل می‌بندد و خود را به او تسلیم می‌کند. این حادثه سبب طرد شدن آینه و سفر او به شیراز و پس از آن تهران می‌شود. او در این مسیر با زنان گوناگونی (زن سوخته، اکلیما، پیرزن باغ میوه و کارخانه، گل‌افروز، قمر و...) آشنا شده که هر یک در تحول او نقشی دارند. آینه به تنهایی از پس تمامی مشکلات و موانع برمی‌آید و با روی آوردن به مشاغل گوناگون، از فقر نجات پیدا می‌کند. در نهایت نیز نقاش موفقی می‌شود و خود را به اهالی قافله‌ای که طردش کرده بودند، ثابت می‌کند.



انگار گفته بودی لیلی: این رمان نخستین اثر سپیده شاملو می‌باشد و جایزه‌ی بهترین رمان اول از بنیاد گلشیری را از آن خود کرده است. رمان، ماجرای زنی است به نام شراره که پیش از انقلاب اسلامی با هم‌مدرسه‌ای خود علی ازدواج کرده و فرزندی به نام سیاوش دارد. علی، در جریان جنگ تحمیلی، بر اثر اصابت بمبی به خانه‌ی همسایه، از پشت بام پرت می‌شود و جان می‌سپارد و شراره که از همه لحاظ به او وابسته بوده، بعد از او شرایط دشواری را پشت سر می‌گذارد تا به تدریج به استقلال برسد. او عکاس و فیلم‌بردار موفقی می‌شود و پس از سال‌ها تصمیم می‌گیرد با آشنایی قدیمی ازدواج کند؛ اما حوادث گوناگونی مانع قطع پیوند او با گذشته و همسر اولش می‌شوند. در این میان، ماجرای زن دیگری به نام مستانه نیز روایت می‌شود که خواهر علی است و پس از ازدواج با محمود به شرایط دشواری گرفتار شده است. محمود او را کتک می‌زند، حبس می‌کند و مانع هرگونه ارتباط او با افراد خانواده و جامعه می‌شود. مستانه پس از سال‌ها تحمل رنج و عذاب، در نهایت با شنیدن خبر فوت مادرش، منزل محمود را ترک می‌کند و به آزادی می‌رسد؛ اما بیماری صرع و مشکلات روحی و روانی سبب می‌شوند تا او دست به خودکشی بزند و جان بسپارد.

رویای تبت: کتاب رویای تبت سومین رمان فریبا وفی است که موفق به دریافت جایزه‌ی بهترین رمان هوشنگ گلشیری و مهرگان ادب شده است. داستان، روایت زندگی دختری به نام شیوا است که پدرش آرزوی داشتن فرزند پسر داشته و هرگز نتوانست جنسیت او را بپذیرد. برخورد پدر سبب انکار جنسیت و زنانگی در شیوا شده و تأثیر بسیار زیادی در شخصیت و زندگی او بر جای گذاشته است. شیوا طی فعالیت‌های سیاسی با همسرش جاوید آشنا شده و حاصل زندگی مشترک آن‌ها، دو فرزند است. شیوا پس از شانزده سال زندگی با جاوید، در شرایطی قرار می‌گیرد که پس از آن دیگر نمی‌تواند به انکار و سرکوب جنسیت و هویت حقیقی خویش بپردازد. او تلاش می‌کند تا زنانگی را در وجود خویش بازابد و به همین سبب تعارضاتی بین او و همسرش ایجاد می‌شود. در این میان تنها صادق، دوست خانوادگی آن‌هاست که جنسیت و زنانگی شیوا را درک کرده و همین، سبب علاقه‌ای ممنوعه بین آن دو می‌شود. شیوا و صادق که هر دو این احساس را هم از یک‌دیگر و هم از دیگران پنهان نگه می‌داشتند، در مهمانی‌ای راز خود را فاش می‌کنند.

و دیگران: این اثر، سومین رمان محبوبه میرقدیری است و از سوی جایزه‌ی مهرگان ادب به عنوان رمان برگزیده، انتخاب شده است. راوی داستان زن میان‌سالی است که در جوانی، با مردی که خود همسر و فرزند داشته وارد رابطه‌ای عاشقانه و پنهانی می‌شود و به همین دلیل هم هرگز ازدواج نمی‌کند. او اکنون برای عمل جراحی زنانه‌ای در بیمارستان بستری است و پی می‌برد که بهار (دختر آن مرد و همسرش زینت) در اتاق روبه‌روی او منتظر زمان زایمانش است. او با دیدن بهار و زینت، در گذشته‌ی خود غرق می‌شود و سعی می‌کند در ذهنش تمام وقایع را با مخاطب قرار دادن زینت، برای او اعتراف کند. به طور



کلی، رمان گفت‌وگویی درونی سرشار از بغض، حسرت، نفرت و ناکامی است که در نهایت با زایمان بهار و ترخیص راوی از بیمارستان به پایان می‌رسد.

۱- مواجهه‌ی زنان با فرهنگ مردسالار:

۱-۱- پذیرش، تسلیم و سکوت

«مردان برای نگه داشتن زنان در پستوی خانه‌ها و تداوم حضور آنان در خانه، از برخی از ارزش‌ها و مفاهیمی که ریشه در فرهنگ و باورهای قبیله‌ای داشته، استفاده نمودند و الگوی زن شایسته را به یک زن خاموش، منقاد و مطیع تعریف و تبلیغ کرده و آن را در قالب یک فرهنگ بازدارنده برای زنان متجلی نمودند. از این رو نهادی گشتن روحیه‌ی فعل‌پذیری و تمکین زن ایرانی، در واقع یک سنت دیرپای اجتماعی و محصول قرن‌ها آموزه‌های اخلاقی در منع آزادی و استقلال زن و اقناع وی به پذیرش جایگاه محدود خویش است.» (شولتز، ۱۳۸۵)

شخصیت‌های زن در رمان‌های بررسی شده، در برابر مردسالاری بیش از هر واکنش دیگری به تسلیم و پذیرش روی آورده‌اند. آنان یا راه دیگری جز تسلیم نمی‌دانند یا به دلایلی چون؛ ترس از طلاق و تنهایی، وابستگی مالی، مورد تهمت و قضاوت دیگران قرار گرفتن و... پذیرش و سکوت را ترجیح می‌دهند. در رمان کولی کنار آتش، آینه از جانب پدر وادار به رقصیدن در مقابل مردان غریبه و آشنا می‌شود و پدر از طریق او کسب درآمد می‌کند. او مانند مادرش اراده‌ای از خود ندارد و با این که خودش به رقصیدن راضی نیست؛ اما در مقابل پدر سکوت می‌کند و همیشه تسلیم اوست. «وقتی قافله رقص او را دیده بود، مادر با پاهای ورم کرده در چادر افتاده بود و مردان گریزپای شهری با آوازه‌ی نام او به چادرها می‌آمدند و جیب‌های پدر پر از پول می‌شد.» (روانی پور، ۱۳۹۷)

آینه پس از تسلیم کردن جسم خود به نویسنده‌ای تهرانی، در برابر قانون مجازات قافله نیز سکوت می‌کند و خود را سزاوار تنبیه می‌داند. قانون قافله برای چنین دخترانی آن است که پنج روز، مردان قافله با شلاق به جان‌شان می‌افتند و پس از پنج روز اگر از ضربات شلاق و کتک‌ها جان سالم به در ببرند، طرد می‌شوند و دیگر نمی‌توانند به همراه قافله کوچ کنند. «پدر موهابیت را دور دست می‌پیچاند، تو را تا میدانگاه روی سنگ و سنگلاخ می‌کشد. قافله منتظر ایستاده‌است. روز اول روز پدر است، می‌زند تا خسته شود، آنگاه نوبت به مردان قافله می‌رسد.» (همان) علاوه بر آینه که مجازات را می‌پذیرد و کوچک‌ترین اعتراضی نسبت به آن نمی‌کند، زنان دیگر قافله نیز در برابر خشونت به هم‌جنس خود سکوت کرده و هیچ یک از آنان برای نجات آینه و کمک به او پا پیش نمی‌نهند. «دایره‌ای از مردم قافله که این بار از سر تفنن نشسته بودند. زنی پیراهن کودک‌کش اش را می‌دوخت، دیگری مهره‌هایی را به بند می‌کشید ... پنج روز بازوی مردان قافله در کار بود و چشم سیاه دخترکان کولی نگران بر باد رفتن آخرین نفس‌هایش. اما هیچ کسی پا پیش نگذاشت، فریادی از سر ترس نکشید.» (همان)

شخصیت قمر نیز زنی است که برای حفظ آبرو، هر نوع خفتی را متحمل می‌شود و در برابر همسرش کوچک‌ترین اعتراضی نمی‌کند. «چقدر نذر و نیاز کردم که هیچ‌کی نفهمه، چقدر تو افاق کتک خوردم و دهنمو گذاشتم رو بالش که صدام در نیاد؟ باز می‌گفتم شکر میاد خونه ... گفتم زن می‌گیری بگیر، اما شبا بیا خونه، آن وقت پرتم کرد گوشه افاق و رفت.» (همان) قبح بیش از حد مطلقه بودن در فرهنگ مردسالارانه‌ی درون رمان، سبب می‌شود که زنان مدام با ترس از طلاق زندگی کنند و همین ترس، آنان را به پذیرش ظلم، خشونت، تحقیر و واگذاری اختیار تمام و کمال خود به همسر وادار می‌کند. زنان به برتری مردان باور داشته و آنان را صاحب حق اختیار و مالکیت بر خود می‌دانند. برای مثال شخصیت گل افروز با چنین تفکری، گوش به فرمان مردی است که با او قرار ازدواج دارد و اختیار خود را به او می‌سپارد. «شاید کفاشه نذاره کار کنم، شاید بگه تو خونه بمون بچه‌داری کن.» (همان)

در رمان انگار گفته بودی لیلی، شراره، شخصیت اصلی زن داستان، تا قبل از مرگ همسرش به شدت به او وابسته است و خود را از همه لحاظ تسلیم او می‌کند. همسرش همیشه به جای او تصمیم می‌گیرد، آن دو در بسیاری از امور با یک‌دیگر تفاهم فکری ندارند و شراره با برخی رفتارها و فعالیت‌های همسرش مخالف است؛ اما هرگز لب به سخن نمی‌گشاید و کوچک‌ترین اعتراضی نمی‌کند. او از عقاید خود سخن نمی‌گوید و با وجود نارضایتی، تصمیمات همسرش را می‌پذیرد. مسئله‌ی دیگر، سکوت او در برابر تجاوزها و دست‌درازی‌های مردان، پس از مرگ همسرش است. او از ترس آبرو، نه تنها در برابر مرد متجاوز نمی‌ایستد و به او اعتراضی نمی‌کند، بلکه به خانواده و دیگران نیز در این باره حرفی نمی‌زند. این ترس از واکنش دیگران و از دست رفتن آبرو، زنان را وامی‌دارد تا با سکوت، خود سبب تداوم انواع تجاوزها از جانب مردان شوند. «به همسایه نگفتم فهمیدم دست‌هاش روی تنم راه می‌رفت.» (شاملو، ۱۳۹۶)

مستانه نیز شخصیت دیگری است که پس از ازدواج، خود را به طور کامل در اختیار همسرش محمود قرار می‌دهد. محمود به آزار و اذیت جسمی و روحی مستانه می‌پردازد، هر بار به بهانه‌ای با شلاق به جان او می‌افتد و سعی می‌کند به مستانه بیاموزد که به میل او رفتار کند. «محمود گفت روسری‌ام را درست سرم کنم. بال‌های آن را زیر چانه‌ام محکم گره زد. ساکت نگاه می‌کردم. گفت دست بکشم و ماتیکم را پاک کنم. روژ لب صورتی‌ام را می‌گفت. پاک کردم. وقتی سوار هواپیما شدیم به مهماندار گفتم برایم آب بیاورد. محمود با آرنج کوبید توی پهلویم. چون توی چشم‌های مهماندار نگاه کرده بودم. ... گفت یقه‌ات را کیپ ببند. بستم. خواستم دستم را توی بازویش بیندازم، گفت نکن.» (همان: ۱۰۲) مستانه در برابر تمامی امر و نهی‌های محمود سکوت می‌کند و بی‌چون و چرا به خواسته‌های او تن می‌دهد. او حتی ادامه‌ی تحصیل و شغل‌اش را به دستور محمود رها می‌کند و به طور کامل استقلال خود را از دست می‌دهد.

در رمان رویای تبت، شیوا از کودکی تحت تأثیر تربیت پدری که فرزند پسر می‌خواسته، هویت می‌یابد و تا سالیان سال در شناخت هویت و جنسیت حقیقی‌اش، تسلیم مردان زندگی خود است. او آن‌طور که پدر و پس از آن همسرش از او انتظار دارند، رفتار می‌کند و به سرکوب جنسیت و زنانگی‌هایش می‌پردازد. «با انگشت به سینه‌ات اشاره کردی.. تا وقتی این‌ها



درنیا آمده بودند، حسین آقا بودم. از این که رفته رفته باید شیوا می شدم بدم می آمد. از بدن خودم که تغییر می کرد چندشم می شد. اولین روزی هم که آن علامت مشهور را توی لباسم دیدم یک دست سیر گریه کردم.» (وفی، ۱۳۹۶)

مادر شیوا که پس از دو فرزند دختر به دنیا آوردن، از چشم همسرش افتاده و می داند که همسرش به دنبال زن دیگری رفته تا او را به آرزوی پسر داشتنش برساند، باز هم برای نگه داشتن این مرد تلاش می کند. این زن از همه لحاظ به همسرش وابسته است؛ به خصوص از لحاظ مالی. او شغلی ندارد و می داند بدون همسرش هیچ گونه درآمدی برای گذران زندگی نخواهد داشت؛ به همین دلیل است که با هر شرایطی کنار می آید و شجاعت اعتراض ندارد.

در رمان و دیگران، تقریباً تمامی شخصیت های زن تسلیم مردان هستند و در برابر انواع خشونت ها سکوت می کنند. راوی داستان به طور پنهانی با مردی که خود زن و فرزند دارد روابط نامشروع برقرار می کند، او در این رابطه تحقیر می شود، شرایط بسیار سختی را تحمل می کند و برای همیشه مخفی باقی می ماند؛ اما به خاطر ترس از تنها ماندن، عدم استقلال، احساس نیاز به تکیه کردن به جنس مخالف و تفکراتی که از خانواده به او رسیده است، به تمام آن شرایط تن می دهد. او همیشه در مقابل آن مرد تسلیم است، جسم خود را به او می سپارد و طبق خواست او رابطه شان را ادامه می دهد؛ اما مرد حتی به کوچک ترین درخواست او که تهیهی خانه ای مستقل است اهمیتی نمی دهد و تا آخرین روز رابطه، زن را مطیع خود نگه داشته و از او سوءاستفاده می کند. «شب های محتضر در خانه ای تو و در زمان غیبت تو و من، من چه بودم؟ چه هستم زینت؟ زنی که حس می کند داغ تن و روح زنی را که همه ی عمرش در حرمسرا گذشته است.» (میرقدیری، ۱۳۹۳)

راوی از کودکی مزاحمت های زیادی را از جانب مردان متحمل می شود و در برابر تمامی آنها، تنها واکنشی که از خود نشان می دهد، سکوت است. علاوه بر مزاحمت های خیابانی، در طی سفری به شمال، به او تجاوز می شود و راوی بدون هیچ گونه واکنشی و بدون آن که به کسی از آن اتفاق سختی بگوید، موقعیت را ترک می کند.

مادر راوی تأثیر بسیار زیادی در شکل گیری شخصیت منفعل راوی دارد. او سخت ترین شرایط زندگی را نیز تاب می آورد، اعتراض نمی کند و همه ی دردهایش را درون خود پنهان می سازد. «لال هم هستم. یک لال واقعی مثل عزیز. درست مثل عزیز از تبار سکوت، از قبیله ی خفقان!» (همان) این زن وقتی قصد همسرش را در رابطه با زن بیوه ی همسایه متوجه می شود، فرزندان اش را نیز دعوت به سکوت و حفظ آبروی خانواده می کند. او تنها واکنشی که به قضیه نشان می دهد، چند روز قهر کردن و تنها گذاشتن خانواده است که البته هیچ تأثیری در تصمیم همسرش نمی گذارد.

۱-۲- بازتولید و تداوم بخشی

در جوامع پدرسالار، زن به تدریج به موجودی تبدیل می شود که خود او سلطه را به صورت نیابتی اعمال می کند. زن، دیگر کسی نیست که در مقابل قدرت قرار داشته باشد بلکه خود او مناسبات قدرت را بازتولید می کند. او هم زمان به کسی که سلطه را اعمال می کند و سلطه را می پذیرد تبدیل می شود و به تعبیری، هم زمان هم فاعل قدرت است و هم مفعول قدرت. در چنین



شرایطی زن دیگر آگاهانه آزادی خود را سرکوب نمی کند، بلکه در تقویت ساز و کار قدرت، فاقد هرگونه اراده و روشن بینی است. (خجسته و فسایی، ۱۳۹۶) زنان جوامع مردسالار طوری تربیت می شوند که خود را فاقد هرگونه حقی می دانند، دستورها و قوانین مردان را هم چون وحی الهی بر خود واجب می دانند و سرپیچی از آنان را گناهی نابخشودنی به حساب می آورند. این زنان پا به پای مردان برای حیات مردسالاری و سنت های آن تلاش کرده و عقاید مربوط به آن را نسل به نسل به فرزندان خود منتقل می کنند. در ماجرای آینه نیز زنی به نام نیتوک پدر را از سرپیچی آینه مطلع می کند و مردان را وامی دارد تا او را مجازات کنند. «نیتوک دور میدان می چرخید و شلاق ها را می شمرد.» (روانی پور، ۱۳۹۷) در نهایت هم همین زن است که جلوی بخشیده شدن آینه را می گیرد و نمی گذارد او در قافله بماند «نیتوک چنگ در موهای آینه زد، او را به جانب خود کشید. پدر درمانده، دست هایش را رو به راننده تکان داد و با صدایی رگه دار، بغض آلود و بریده بریده گفت: -با او مهربان باش، مردی کن، قافله نمی گذارد. -نیتوک بگذار سگ قافله باشم. آینه ضجه می کشید، دست و پای نیتوک را می بوسید و پیرزن او را به سوی کامیون می تراند.» (همان)

مسئله دیگری که در رمان کولی کنار آتش به آن اشاره شده، ازدواج مرد مجرد با زن بیوه است که برای عموم مردم قابل پذیرش نیست و در این مورد، بیش تر زنان هستند که مخالفت می کنند. آنان هم جنس خود را به دلیل باکره نبودن، لایق مردی مجرد نمی دانند. «هفده ساله بود، شوی اش را مار گزیده بود، می خواستم اش، اما مادرم نمی گذاشت، شیون می کرد، می خواست باکره ای به خانه بیاورم.» (همان)

در رمان انگار گفته بودی لیلی نیز به بازتولید نظام مردسالاری توسط زنان اشاره شده است. شخصیت خانم جان، مادر محمود، با وجود این که شاهد ظلم های پسرش به مستانه است، به جای کمک به مستانه و حمایت از او، به طرف داری از پسر خود می پردازد و او را در شکنجه کردن مستانه یاری می دهد. این پیرزن به شدت به پسرش محمود وابستگی دارد و مستانه را در این باره رقیب خود می پندارد. او تحمل عشق میان پسر و عروسش را ندارد و با روش های مختلف بین آنان اختلاف و جدایی می اندازد. توجه بیش از حد مادر علی به پسرش و نادیده گرفتن دخترش مستانه نیز از ایجاد تبعیض جنسیتی در خانواده، به وسیله ی مادر نشان دارد که سبب تداوم و حیات فرهنگ مردسالاری می شود.

مادر شیوا در رمان رویای تبت، زنی است که برای جنس خود هیچ گونه حقی قائل نیست. زنانی را که مانند او رفتار نمی کنند و به نوعی در برابر سنت ها می ایستند، نمی پذیرد و به جای حمایت از چنین زنانی، به حمایت از قوانین حاکم و مردان می پردازد. او همیشه به فروغ (نامادری جاوید) نگاه متفاوتی دارد و او را به این دلیل که همیشه زنانگی کرده، عاشق بوده و حتی گاهی سنت شکنی هایی کرده است، سرزنش می کند. در جایی از داستان، جاوید پسرخوانده ی فروغ درباره ی او می گوید: «این از آن هایی است که نیچه گفته به سراغ اش که می روی تازیانه را فراموش نکن... مامان زیر لبی گفت: آره والله.» (وفی، ۱۳۹۶) این زن، چنین تفکری را درباره ی یک هم جنس خود تأیید می کند. او حتی خواسته یا ناخواسته به غالب کردن تفکرات مردسالارانه ی خود بر زندگی دخترانش نیز می پردازد. او آن ها را وادار به سازش و تحمل می کند. از آن ها می خواهد به



وظایفی که جامعه بر دوش زنان نهاده عمل کنند، به کارهای همسر رسیدگی کنند و توقعات بیش تری نداشته باشند. برای مثال، وقتی شیوا با همسرش به مشکل می خورد و از خواسته هایش حرف می زند، مادر او را به سکوت وامی دارد؛ یا وقتی رسیدگی به کارها و خواسته های شوهر را وظیفه ی زن می داند و آن را به دخترش گوش زد می کند: «شیوا نقالی بس است. بلند شو ببین جاوید چه می خواهد؟» (همان) ازدواج کردن را برای دختران ضروری می داند. زندگی بدون مرد را تصور نمی کند و مدام نگران دیر شدن وقت ازدواج دخترش است. «مامان می گوید چرا این دختر شوهر نمی کند؟ دارد فرصت های خوبش را از دست می دهد. نگران است. می ترسد دیر بشود. می گوید همین حالا هم دیر شده است.» (همان) مادرشوهر فروغ (مادر امیرعلی) زنی است که به بهانه ی بچه دار نشدن فروغ، سبب جدایی او و پسرش می شود. این زن معتقد است پسرش حتماً باید صاحب فرزندی باشد تا نسل خود را ادامه دهد. او فروغ را می آزارد و هر بار با خفت و خواری او را از دیدن امیرعلی محروم می کند. (همان)

شخصیت های مادر در رمان و دیگران نقش زیادی در بازتولید نظام مردسالاری داشته و این تفکر را در تربیت فرزندان خود اعمال می کنند. دختران از همان کودکی طبق آموزه های مردسالارانه جنسیت خود را می شناسند و هویت می یابند. مادران به فرزندان دختر می آموزند که مهم ترین هدف زندگی زنان، ازدواج است و آنان در کنار یک مرد است که کامل شده و به آرامش و امنیت دست می یابند. علاوه بر این، مادران در این رمان، با آموزه هایشان سبب می شوند، دختران تازه بالغ از طبیعی ترین ویژگی های زنانه ی خود و از تغییر جسم و ظاهرشان شرم گین و خجالت زده باشند. به دختران می آموزند که زنانگی ها و ظواهر جنسیت خویش را پنهان کنند و به این ترتیب شرایط طبیعی جسم یک زن در ذهن دختران تبدیل به یک تابو می شود. «از عزیز می خواستم تا به ملی و ناهید چیزی نگویید. التماس می کردم مبدا منوچهر چیزی بفهمد و یا آقا جان. و دستمال ها و لباس زیرم را کنج زیر زمین می شستم و همان جا پهن می کردم و چهار چشمی مواظب بودم کسی نبیندشان. هفت روز. هفت روز التهاب، شرم، بهت و درد که با صبوری پنهان اش می داشتم.» (همان) «من و ریحانه قوز در می آوریم. برجستگی سینه ها پنهان باشد بهتر است! ریحانه می گوید بدبخت شدیم. و با هم می گردیم در یک کتاب قدیمی از پدر بزرگ ریحانه، طب القدییم! صفحه به صفحه می خوانیم. هیچ دوا و درمانی برای زن بودن نیست!» (همان)

مادر و خواهر راوی با وجود تمام سختی هایی که به واسطه ی تفکر پدرسالارانه متحمل شده اند، باز هم به هم جنس خود احترام نمی گذارند. آنان قصد دارند برای پسر بیکار و معتاد خانواده که هیچ امتیاز مثبتی ندارد و اصلاً شرایط ازدواج و تشکیل خانواده را ندارد، دختری پیدا کنند. آن ها می دانند که با این عمل فردی از جنس خود را به ورطه ی بدبختی کشانده و سرنوشتی مشابه خود برای او رقم می زنند، اما به این کار راضی می شوند و توقعی که از شرایط آن دختر دارند نیز جالب توجه است. «عزیز سفارش می کرد از محله شان یک دختر خوب نجیب. - گوش می کنی زن عمو؟ زندگی کن باشه، آبرودار. پیدا کند برای منوچ. ملی می گفت زن عمو کج و کوله نباشه، ناقص ماقص؟! ... بساز باشه زن عمو، خوش اخلاق، زندگی کن.»



همان) راوی داستان نیز که روابطی پنهانی با مردی متأهل دارد، به نوعی به بازتولید مردسالاری پرداخته و در خیانت به هم جنس خود، با یک مرد شریک می‌شود. به طور کلی، پذیرش سلطه‌ی مردانه توسط زنان و سکوت آنان در مقابل انواع تجاوزها، نابرابری‌ها و تبعیض‌های جنسیتی، خود به تداوم حیات مردسالاری یاری می‌رساند.

۳-۱- مقاومت و سنت‌شکنی

در جوامع مردسالار، زنان اگر از سنت‌ها سرپیچی کنند و بخواهند طبق میل خود زندگی کنند، با برخورد شدید مردان و حتی زنان رو به رو و در نهایت طرد می‌شوند. آینه با دل سپردن به مانس و تسلیم خود به او، در واقع قانون قافله را زیر پا گذاشته و از سنت‌ها سرپیچی کرده است. او خواسته‌ی خود را به پیروی از قوانین قافله ترجیح داده؛ اما پس از آن وقتی قافله مطلع می‌شود، سکوت می‌کند و می‌گذارد پدر و قافله، او را به جرم قانون‌شکنی مجازات کنند. شخصیت زن سوخته نیز زنی است که مانند آینه، قانون قافله‌ی خویش را زیر پا نهاده و از سنت گیسوچینان سرپیچی کرده است. در قافله‌ی آن‌ها موهای دختران را می‌چینند، از آن کمندی می‌ساختند و آن، نذر نجات‌دهنده‌ای می‌شد که در قلعه‌ای زندانی بود. زن سوخته اما زیر بار چنین سنتی نرفته و نجات‌دهنده را به این دلیل که خودش زندانی است و از پس نجات خود نیز بر نمی‌آید به تمسخر می‌گیرد. او در آن روز خاص برای چیدن گیسوان‌اش به چشمه نمی‌رود و مقاومت می‌کند؛ اما او نیز به سختی مجازات شده و از قافله‌اش طرد می‌شود. «همه دست‌ان‌شان را با پارچه‌ای پوشانده بودند، آن وقت سوار قاطرم کردند. چند ساعت راه تا نزدیکی جاده‌ی خاکی با من آمدند و با برآمدن خورشید دست و پایم را به قاطر بستند، روی موهایم نفت ریختند و آتشم زدند، دم قاطر را هم آتش زدند... قاطر دیوانه شده بود و می‌گریخت و بعد توی بیمارستان گناوه به هوش آمدم، راننده‌ی کامیونی مرا پیدا کرده بود.» (روانی پور، ۱۳۹۷)

در رمان انگار گفته بودی لیلی، شراره در موقعیت سنت‌شکنی قرار نمی‌گیرد و همیشه سعی می‌کند با مدارا و سازش در کنار مردان زندگی خود بماند. اما شخصیت مستانه با وجود آن که در سراسر زندگی مشترک‌اش با محمود، هیچ گونه اعتراضی نمی‌کند و همیشه تسلیم و پذیرای ظلم و ستم‌های اوست، پس از شنیدن خبر فوت مادرش، قوای از دست رفته‌ی خویش را بازمی‌یابد و منزل محمود را برای همیشه ترک می‌کند. او که خودش هم چنین حرکت جسورانه‌ای را باور نمی‌کند، در ذهن خویش اعتراف می‌کند که دیگر از محمود نمی‌ترسد و می‌تواند آزادانه در خیابان قدم بردارد؛ هرچند این احساسات زیاد دوام نمی‌آورند و مستانه پس از مدت کوتاهی به دلیل ابتلا به بیماری‌های روحی، با خودکشی جان می‌سپارد.

در رمان رویای تبت، تحول هویتی شیوا و دل سپردن او به صادق نیز نوعی سنت‌شکنی به حساب می‌آید؛ به خصوص در انتهای داستان که احساس خود را در حضور جمع و همسرش بیان می‌کند و می‌گوید که قصد همراهی با صادق را دارد. شیوا با شناختن هویت خود و پی بردن به ابعاد کشف نشده‌ی شخصیت‌اش، از تمام توقعاتی که از او دارند خسته می‌شود، لب به



اعتراض می‌گشاید، دیگر وظایف‌اش را به درستی انجام نمی‌دهد و از چارچوبی که تفکر مردسالارانه برای او ساخته بود، خارج می‌شود.

فروغ نیز یکی از شخصیت‌های سنت‌شکن است که عشق او به همسر اول‌اش محمدعلی، هرگز در دل‌اش فروکش نمی‌کند و با آن که به سبب بچه‌دار نشدن، از او جدا شده و به همسری پدر جاوید درآمده است؛ هم‌چنان به محمدعلی می‌اندیشد، به سراغ او می‌رود و گاهی نیز با او ملاقات می‌کند. «همیشه دور و بر خانه‌اش می‌پلکیدم. می‌دانست که به یک اشاره بندم تا پیش‌اش بروم.» (وفی، ۱۳۹۶) او هر بار به همین دلایل، از جانب همسر دومش (پدر جاوید)، تنبیه می‌شود و کتک می‌خورد؛ اما باز هم دست از خواسته‌ی خود برنمی‌دارد.

در رمان و دیگران، زنان در موقعیت سنت‌شکنی و مقاومت در برابر سلطه‌ی مردانه قرار نمی‌گیرند و در سرتاسر رمان چنین واکنشی از زنان مشاهده نمی‌شود.

۴-۱- فرار از موقعیت

برخی از شخصیت‌های زن، در برابر تفکرات مردسالارانه‌ای که سبب ظلم و ستم به آنان می‌شود، نه تسلیم می‌شوند و سکوت می‌کنند و نه می‌ایستند و مقاومت می‌کنند؛ آنان موقعیت را ترک کرده و سرنوشت خویش را دگرگون می‌سازند. اکلیما، دختری که در ۱۷ سالگی بیوه شده و پس از آن، پسر همسایه به او دل می‌بندد و قصد ازدواج با او را دارد، با اعتراض‌ها، توهین‌ها و تحقیرهای فراوانی رو به رو می‌شود. او عشق خود به پسر همسایه را پشت سر می‌گذارد و بدون آن که به کسی چیزی بگوید، از آن شهر می‌رود. «همان شبانه گریخت، ندانستم کی...» (روانی‌پور، ۱۳۹۷) شخصیت دیگر قمر است که او نیز پس از آن که همسرش، طلاق‌اش را علنی می‌کند و او باید به پسران‌اش جواب پس بدهد، نمی‌ماند و خانه و زندگی‌اش را ترک می‌کند. «هیچ‌چی پیدا نکنی و دائم خجالت بکشی، از خودت از پسران، از همسایه‌ها... انگاری که مچت را گرفته باشن... نه... دیگه نمی‌تونستم... یک روز صبح در رفتم، کله سحر... او مدم تهرون، تا کسی پیدام نکنه...» (همان)

خودکشی را هم می‌توان نوعی فرار از موقعیت به حساب آورد، زیرا شخصیت‌ها وقتی راهی برای مقابله با ظلم و سلطه نمی‌یابند و دیگر تحمل سازش و تسلیم را نیز ندارند، دست به خودکشی می‌زنند. زن سوخته، زنی که همانند آینه از قافله‌اش طرد شده و بی پول و بی کس در شیراز رها شده است، نمی‌تواند شرایطش را تاب بیاورد و پس از آن که زنی شبیه به زمان سلامت خود را می‌بیند، حسرت زندگی و هویت از دست رفته‌اش او را به جنون می‌کشاند، خودسوزی می‌کند و جان‌اش را از دست می‌دهد.

در رمان و دیگران، شخصیت عالم، زن بیوه‌ی همسایه، از قصد پدر راوی مطلع می‌شود و در می‌یابد که کمک‌ها و لطف‌های بی دریغ او به منظور سودجویی و جلب توجه بوده است و ماندن او در آن محله، ممکن است تهمت‌ها و قضاوت‌هایی را برای



او به دنبال داشته باشد و هم چنین سبب از هم پاشیدگی خانواده‌ی راوی شود؛ به همین دلیل تصمیم می‌گیرد آن محله را ترک کند و برای همیشه برود. «تا آقا جان به خودش بیاید عالم و ریحانه بار و بندیل شان را بستند و رفتند...» (میرقدیری، ۱۳۹۳)

۱- جدول واکاوی نحوه‌ی مواجهه‌ی شخصیت‌های زن با فرهنگ مردسالار

فرار از موقعیت	مقاومت و سنت شکنی	بازتولید و تداوم بخشی	پذیرش، تسلیم و سکوت
واکنش برخی از شخصیت‌ها به دلیل ترس از آبرو ریزی و ضعف شخصیتی.	واکنش شخصیت‌های اصلی و مهم داستان‌ها.	واکنشی که بیش تر از زنان سال خورده و شخصیت‌های مادر سر می‌زند.	بیش‌ترین واکنش زنان در مواجهه با مردسالاری.
-اکلیما (ترک معشوق به دلیل مخالفت‌های خانواده‌ی مرد با ازدواج آن‌ها)	-آینه (نادیده گرفتن قانون قافله و تسلیم جسم خویش به مرد نویسنده)	-نیتوک (زنی که سبب طرد شدن آینه می‌شود)	-آینه (تسلیم خواسته‌های پدر و پذیرش تنبیهات قافله)
-قمر (ترک خانه به دلیل علنی شدن طلاق از همسرش و ترس از قضاوت‌ها و واکنش پسرانش)	-زن سوخته (نپذیرفتن سنت دیرینه‌ی قبیله و مقابله با آن)	-مادرشوهر اکلیما (نپذیرفتن ازدواج پسرش با زنی بیوه به دلیل باکره نبودن)	-قمر (سکوت در مقابل خشونت‌ها و خیانت همسر)
-شیراز (ترک خانه به دلیل علنی شدن طلاق از همسرش و ترس از قضاوت‌ها و واکنش پسرانش)	-مستانه (ترک ناگهانی محمود و بازنگشتن به موقعیت قبلی)	-مادر محمود (همدستی با محمود در آزار و اذیت مستانه)	-شیراز (تسلیم محض خواسته‌ها و عقاید همسر و سکوت در برابر مزاحمت‌های گوناگون مردان)
-زن سوخته (تاب نیاوردن شرایط دشوار خویش و خودکشی)	-شیوا (تحول و پذیرفتن هویت حقیقی خویش، آموختن اعتراض، دل سپردن به جاوید)	-مادر شیوا (تشویق دختران به پذیرش فرامین همسر و دعوت به سکوت در برابر آن‌ها، مخالفت با فروغ و نحوه‌ی زندگی جسورانه‌ی او)	-مستانه (پذیرش خشونت‌ها و امر و نهی‌های نابجای محمود)
عالم (ترک محل زندگی به دلیل درخواست نابجای مرد همسایه)	-فروغ (تسلیم نشدن و پافشاری در حفظ عشق قدیمی خویش)	-مادرشوهر فروغ (مسبب جدایی فروغ و همسرش به بهانه‌ی نازایی فروغ و آزار و اذیت او)	-شیوا (پذیرش سرکوب جنسیت و هویت حقیقی خویش به درخواست پدر و همسر)
			-مادر شیوا (سکوت در مقابل خیانت همسر)
			-راوی و دیگران (تسلیم



COMSTECH Inter-Islamic Network on Virtual Universities
Avicenna International Community College LLC

Holding time: September 15, 2020
Tbilisi - Georgia

			محض مرد و سکوت در برابر تجاوز و مزاحمت‌ها) -مادر راوی (سکوت در برابر خیانت همسر) -مادر راوی (دعوت دختران به سکوت و تسلیم در برابر فرهنگ مردسالار، قبیح ساختن مسائل مربوط به جنسیت زنانه در ذهن دختران)
--	--	--	---

۲- تحلیل انگیزه‌ی نویسندگان؛ تقابل با مردسالاری یا بازتولید آن؟

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیش‌ترین واکنش شخصیت‌های زن در برابر مردسالاری، پذیرش و تسلیم است و زنان در هر سن و سالی در برابر سلطه‌ی مردان سر فرو آورده و سکوت می‌کنند. این واکنش تقریباً از تمامی شخصیت‌های زن رمان‌ها؛ چه پیر چه جوان و حتی کودکان سر می‌زند و آنان اگر هم در مرحله‌ای از زندگی خود عملی خلاف سنت‌ها انجام داده و یا در مقابل ظلم و سلطه‌ی مردانه مقاومت کرده باشند، در مراحل دیگر تسلیم مردان بوده و سلطه و برتری آنان را پذیرفته‌اند.

بازتولید و تداوم‌بخشی، واکنش بیش‌تر زنان سال‌خورده و مادران است که به طور ناخودآگاه سعی دارند فرزندان دختر را با آموزه‌های مردسالارانه پرورش دهند و در مقابل آن، مقاومت، سنت‌شکنی و تلاش برای رهایی از سلطه، واکنش زنان جوانی است که به جایگاه و هویت خویش می‌اندیشند و از سپردن اختیار خود به جنس مخالف خشنود نیستند. در این میان برخی از شخصیت‌ها که به واسطه‌ی تفکر مردسالارانه به شدت آسیب دیده‌اند، موقعیت را ترک کرده و سرنوشت خود را دگرگون می‌سازند.

نویسندگان زن با پرداختن به چنین مسائلی، شرایط دشوار زنان را در جامعه و خانواده‌های مردسالار بازتاب داده‌اند و در خلال داستان‌پردازی‌ها، از نابرابری جنسیتی، ظلم و سلطه‌ی مردانه، سوءاستفاده‌های گوناگون از زنان و تلقین ضعف و ترس به آنان سخن گفته‌اند. هدف و انگیزه‌ی این نویسندگان نمی‌تواند تداوم‌بخشی و بازتولید نظام مردسالارانه باشد؛ زیرا در آثار آنان، زنی که با وجود قوانین و تفکرات مردسالارانه، خوش‌بخت و خوش‌حال باشد دیده نمی‌شود. زنان حتی اگر به پذیرش و تسلیم نیز روی آورده‌اند، به سبب ترس، ناچاری، وابستگی‌های اجباری و یا ندانستن راهی دیگر است و آفرینش شخصیت‌های سال‌خورده‌ای که به ترویج مردسالاری پرداخته‌اند، خود راهی برای انتقاد به نظامی است که اندیشه و هویت زنان را سلب کرده و از آنان به عنوان کارگرانی در جهت بازتولید و اعمال عقاید و اصول خود بهره می‌برد.

در رمان‌های بررسی شده، تمامی شخصیت‌های اصلی زن یا سنت‌شکن و معترض هستند و یا در پی شناخت هویت حقیقی خویش و دستیابی به استقلال فردی. شخصیت‌های آینه، شیوا، شراره و راوی رمان و دیگران هر یک در تلاش برای بازیابی



هویت مستقل خود هستند و از روال زندگی گذشته به تنگ آمده‌اند؛ در این میان آینه و شیوا سنت‌شکنی کرده و خواسته‌ی خود را که عملی خلاف عرف و سنت‌ها بوده، به انجام رساندند. آفرینش چنین شخصیت‌هایی، محتوای کلی رمان‌ها و مسائلی که به آنان پرداخته شده، بیان‌گر آن است که قصد و انگیزه‌ی نویسندگان زن، انتقاد، تقابل با سلطه‌ی مردانه و نظام مردسالاری و اصلاح وضع موجود و شرایط زنان است. همچنین نمی‌توان از دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ایران در دو دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ غافل شد، این دگرگونی‌ها تأثیر بسیار زیادی بر دیدگاه نویسندگان زن در پرداختن به مسائل هم‌جنسان خویش و انتقاد از سلطه‌ی فرهنگ مردسالار دارد.

در ایران دهه‌ی هفتاد و هشتاد، برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی، شاهد حضور گسترده‌ی زنان در جامعه هستیم. تحولات، سبب دگرگونی نقش زنان و افزایش آگاهی آنان شده است؛ اما تفکر غالب جامعه هم‌چنان تفکری مردسالارانه است و بسیاری از فرهنگ‌ها و سنت‌های ضد زن در فضای خانواده‌ها و جامعه جریان دارد. نویسندگان زن این دوره نیز به بازتاب فرهنگ مردسالارانه و تأثیرات آن بر زندگی زنان پرداخته‌اند. آنان از خشونت‌های جسمی و روانی علیه زنان و رنج‌ها و شرایط دشوار آن‌ها می‌نویسند. خواسته و آرزوهای شخصیت‌های زن این رمان‌ها، رها شدن از سنت‌ها و وابستگی‌هایشان است؛ آن‌ها می‌خواهند در جامعه حضور داشته باشند و به استقلال فردی و مالی برسند.

نتیجه‌گیری:

این پژوهش به بررسی محتوای رمان‌های نویسندگان زن دو دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ ایران پرداخته و هدف آن واکاوی نحوه‌ی پرداختن نویسندگان زن به فرهنگ مردسالار و مواجهه‌ی شخصیت‌های زن با آن بوده است. بررسی‌ها حاکی از آن است که شخصیت‌های زن در رمان‌های زنان نویسنده برخوردارها و واکنش‌های گوناگونی در برابر سلطه‌ی مردانه و نظام مردسالاری دارند. بیش‌ترین واکنش زنان، تسلیم و پذیرش است؛ آنان به دلایلی هم‌چون وابستگی مالی، ترس از طلاق، آبروریزی و تهمت‌ها و... به سکوت، پذیرش و تسلیم روی آورده‌اند و اختیار خود را تمام و کمال به مردان سپرده‌اند. تقریباً همه‌ی شخصیت‌های زن در مراحل گوناگونی از زندگی خود تسلط مردان بر خود را پذیرفته و در برابر آن سکوت کرده‌اند. واکنش دیگر، بازتولید و تداوم بخشی است که زنان علاوه بر پذیرش مردسالاری، به ترویج آن نیز می‌پردازند و این واکنش، بیش‌تر از زنان سال‌خورده و شخصیت‌های مادر سر می‌زند. سنت‌شکنی و مقاومت در برابر پذیرش سلطه‌ی مردانه، واکنش زنان جوان و شخصیت‌های اصلی رمان‌هاست که موضعی انتقادی نسبت به جایگاه خویش داشته و در پی یافتن هویت مستقل و رهایی از سلطه‌ی مردان هستند. برخی از شخصیت‌های زن نیز که به واسطه‌ی تفکر مردسالارانه به شدت آسیب دیده‌اند، موقعیت را ترک کرده و سرنوشت خود را دگرگون می‌سازند.

شواهد امر نشان می‌دهد که نویسندگان زن، متأثر از دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی زمان خویش، با پرداختن به نابرابری جنسیتی، ظلم و سلطه‌ی مردانه، سوءاستفاده‌های گوناگون از زنان، تلقین ضعف و ترس به آنان و... به بازتاب موقعیت



4th International Conference on Language, Literature, History and Civilization

COMSTECH Inter-Islamic Network on Virtual Universities
Avicenna International Community College LLC

Holding time: September 15, 2020
Tbilisi - Georgia

و شرایط دشوار زنان در فرهنگ مردسالارانه همت گمارده‌اند و هدف و انگیزه‌ی آنان، براندازی سلطه‌ی مردانه و نظام مردسالاری و انتقاد به وضع موجود و اصلاح شرایط زنان است.

فهرست منابع

- اسکندری، داود، ۱۳۹۰، تحلیل مردم‌شناختی پدرسالاری در شکل‌گیری عقاید و باورهای خانواده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مردم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی
- تیزچنگ، مهسا، ۱۳۹۴، مواجهه‌ی زنان با پدرسالاری (مطالعه‌ی موردی کرمانشاه)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی
- خجسته، فرامرز و فسایی، جعفر، بازتولید مناسبات سلطه در رمان شوهر آهو خانم، نقد و نظریه‌ی ادبی، سال دوم، دوره‌ی دوم، شماره پیاپی ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ۳۸-۱۷
- خزان، نگار و وثوقی، منصور، تبیین جامعه‌شناختی تاثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی زنان از خود و از زندگی زناشویی، مجله‌ی بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره‌ی ۷، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ۹۸-۵۷
- روانی‌پور، منیرو، ۱۳۹۷، کولی کنار آتش، چاپ پانزدهم، تهران، نشر مرکز
- شاملو، سپیده، ۱۳۹۶، انگار گفته بودی لیلی، چاپ هجدهم، تهران، نشر مرکز
- شولتز، دوآن و آلن، سیدنی، ۱۳۸۵، نظریه‌های شخصیت، مترجم: یحیی سیدمحمدی، چاپ نوزدهم، تهران، نشر ویرایش
- قاسم زاده، علی و علی اکبری، فاطمه، مؤلفه‌های نوشتار زنانه در رمان سرخی تو از من، دو فصل‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۴، شماره ۸۰، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ۲۰۵-۱۸۱
- مهدی زاده، سید محمد، ۱۳۸۷، رسانه‌ها و بازنمایی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه
- میرقدیری، محبوبه، ۱۳۹۳، و دیگران، چاپ پنجم، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
- وثوقی، منصور، ۱۳۷۲، جامعه‌شناسی روستایی، تهران، انتشارات سمت



-وفی، فریبا ۱۳۹۶، رویای تبت، چاپ بیستم، تهران، نشر مرکز
-ولی‌زاده، وحید، جنسیت در آثار رمان نویسان زن ایرانی، مجله نقد ادبی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۷، ۲۲۴-۹۱